

مهدیه

نشر نگاه معاصر

جستاری در پیام منزل
مهدیه کسانی زاده

فهرست

۹.....	▣ دیباچه.....
۱۵.....	انسان در راه آفرینش.....
۶۸.....	پی نوشت.....
۷۶.....	آیات.....
۸۹.....	زندگی در مسیر بازگشت.....
۱۸۹.....	پی نوشت.....
۲۰۲.....	آیات.....
۲۲۹.....	کیستی انسان.....
۳۲۴.....	پی نوشت.....
۳۳۳.....	آیات.....
۳۵۷.....	انسان در جهان.....
۴۲۹.....	پی نوشت.....
۴۳۸.....	آیات.....
۴۵۵.....	خدا در زندگی.....
۵۰۷.....	پی نوشت.....
۵۱۵.....	آیات.....
۵۳۷.....	معنای زندگی.....
۵۸۶.....	پی نوشت.....

نامدگان و رفتگان از دو کرانه‌ی زمان
سوی تومی دوند هان ای تو همیشه در میان
هوشنگ ابتهاج

دیباچه

در ادامه‌ی پژوهش‌هایی که با عنوان «جستاری در پیام مُنزل» شکل گرفت و دو سیاه‌مشق کوتاه به نام امتداد عشق و امتداد زمان را به جا گذاشت، نوشتار حاضر با نام امتداد زندگی به نگارش درآمد که تنظیم آن به نام پروردگار انسان و آفریدگار قرآن، آغاز شد و به نام همو پایان یافت. این نوشتار که ابتدا بنا بود تنها متوجه موضوع «معنای زندگی» باشد، در روند جستار، پیوسته تغییر ماهیت داد و این موضوع که بر فصول گوناگون آن سایه افکنده است، به اختصار و در فصل پایانی به وضوح نسبی رسید. «معناداری زندگی»، مسأله‌ای است که دیگر در همه‌ی جهان، توجه رایج به پرسش‌های فلسفی ریشه‌دار و دیرینی اما این بار برخاسته از ناکامی‌های زندگی مدرن، جلب کرده است. زیرا دگرگونی‌های جایگاه و خاستگاه معنویت از یک سو و سلطه‌ی تکنولوژی و فرهنگ سرمایه‌داری از سوی دیگر، در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، تکانه‌هایی ایجاد کرده است که رفته‌رفته هرچه بیشتر آن را از احساس معنا تهی می‌سازد و انسان از خود بیگانه را بر سر این پرسش اصیل انسانی باز می‌گرداند که کیست و چرا باید زندگی کند؟

همه‌ی تلاش‌های فلسفی و روان‌شناختی که از اواخر قرن نوزدهم در این راستا صورت پذیرفته است، ارزشی انکارناپذیر دارد و دست‌کم هریک، به گونه‌ای ژرفا و ابعاد مسأله را روشن‌تر کرده است. در انبوه این تلاش‌های ستودنی، رویارویی با کتب مقدس ادیان از آن رو که ادعا می‌شود به سود زندگی در اختیار بشر قرار گرفته‌اند نیز، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ چه از این رو که چنین ادعایی دربارہ‌ی آن‌ها وجود دارد و چه از آن رو که امروزه به عنوان متون کهن، مورد بی‌مهری کسانی هستند که گمان می‌کنند اقتضای زیست مدرن، عبور تام و تمام از هرچه نامیده شده به نام سنت است و نگاه سنتی ناپذیرفتنی را نه نگاه وراثتی غیربرهانی به ذخایر فلسفی و معنوی گذشته و حال؛ بلکه همه‌ی تجارب، دستاوردها و دیدگاه‌های دوران پیش از عصر

روشنگری می‌دانند که با ملاک عقلانیت معناستیز، مردود شناخته می‌شود. باید اذعان کنم که توجه نگارنده به قرآن، دلیل دیگری هم دارد و آن، احساس ضرورت رویارویی با متنی است که نه آن را مجموعه‌ی واژگان و گزاره‌های برساخته در ذهن یک انسان و نتیجه‌ی رؤیای رسولانه‌ی او می‌داند و نه پیش از مطالعه‌ی جدی، چندان روشن و گویایش یافته است که توانسته باشد ادعا کند جهان‌بینی آن برای انسان امروز هم کارساز است. او خواسته است که بداند آیا می‌توان در این کتاب آسمانی، راهی را به زندگی یافت که جدای از داده‌های ناظر بر تجویز و پیشنهاد، از مفاهیم هستی‌شناسانه‌ای برآید و با وجود رازآلودی پایدار هستی، امید به زندگی را براساس فلسفه‌ای منسجم و راهبردی مبتنی بر آن، برانگیزد یا خیر.

هنگامی که بررسی به روش درون‌متنی انجام شد، رهاورد‌های دیگری هم در پی داشت که مهم‌ترین آن، آشنایی بیشتر با ادبیات پیچیده‌ی متن بود که همواره بسیار ساده فرض شده و به رغم این باور که قرآن، لایه‌های معنایی متعددی را شامل می‌شود، چنین تصویری را به دست نداده است که حتی برداشت ظاهری از آن نیز بدون شناخت روابط شبکه‌ای مفاهیم در بافت‌های گوناگونش ممکن نیست. به نظر می‌رسد کسانی مانند ایزوتسو نیز که در این باره به خوبی و دقت داد سخن در داده‌اند، در مقام عمل، بیش از آن‌که چگونگی دخالت خود آیات در تبیین یک نظام مفهومی را نشان دهند، برپیش‌فرض‌های پیشین، باقی مانده و چندان از آن نرهمیده‌اند. اما آنچه بدون پیش‌داوری می‌توان از این چشم‌انداز به دست آورد، تابشی خیره‌کننده از مفاهیم همبسته است که یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند و گاهی دستاوردهایی متفاوت از برداشت‌های مورد انتظار را به دست می‌دهند.

با چنین نگاهی، قرآن هرگز یک کتاب ادبی نیست که بتوان مانند گلستان سعدی در دست گرفت و از چیش نغز عبارات و جملات یا مفاهیم دلگشایش براساس آنچه که از مفاهیم و قواعد مشهور ادبیات عرب بر می‌آید، بهره برد. زیرا خود، کلیدواژه‌های خود را که گاه از فهم رایج فاصله دارد، به شیوه‌ای خاص و به طور پراکنده اما معنادار، معرفی می‌کند و به همین دلیل، خوانندن ترتیبی آن در صورتی ممکن است که پیش‌تر این مفاهیم، در خود متن، جستجو و شناسایی شده باشد؛ جستجویی که جز به کمک فهم فلسفی، به خوبی به نتیجه نمی‌رسد.

این کتاب، با وجود وجه ادبی خود، از مهندسی خاصی برخوردار است که تنها با نظاره‌ی نمای واژگانی آن، کشف‌شدنی نیست. بنابراین، یک متن تاریخی به این معنا که تنها و تنها به فراخور اوضاع و احوال دوران پیامبر ﷺ نازل شده باشد نیز نمی‌تواند تلقی گردد. زیرا نه تنها لایه‌های معنایی متعدد دارد و گاه چند معنای عام و خاص را که زمان‌مند و بی‌زمان است، به هم

می‌آید بلکه از داستان‌های رایج در آن دوران و رویدادهای اجتماعی زندگی تازه‌مسلمانان، ترقی می‌سازد تا پیام‌های متمایزی را انتقال دهد و نمونه‌ی بارز آن، داستان آفرینش است که با وجود همانندی‌های بسیار با آنچه در عهدین آمده است، تفاوت‌ها و تناقض‌هایی را به نمایش می‌گذرد که درگاه‌های ورود به مفاهیمی به کلی متفاوت از صورت داستان است و مبنای فهم بسیاری از موضوعات دیگر قرار می‌گیرد.

چنان‌که در آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران گفته شده است، همه‌ی قرآن، صراحتی ندارد که بی‌نیاز از تزیین باشد و به نظرم این تأویل، اگر براساس حدس و گمان یا بر مبنای پیش‌فرض‌های بیرون از متن انجام شود، خود به خود ناموفق خواهد بود؛ زیرا شبکه‌ی مفهومی این کتاب از چنان استحکامی برخوردار است که هرگونه برداشت جزئی و بیگانه را از خود می‌راند. مرادم از برداشت جزئی، تأویلی است که با ناآگاهی از بافت و بستر ادبی و فلسفی یک‌گزیده و امتداد آن در آیات دیگر ارائه می‌شود و گاهی حتی سازگاری درونی خود را تنها از اندیشه‌ی تأویل‌کننده و نه از خود متن به دست می‌آورد. در این موارد، ناسازگاری با ارکان دیگر کلام مورد تأویل، خود را نشان خواهد داد و به این ترتیب، نمی‌توان از برداشت آزاد، برای فهم چنین کتابی بهره جست.

البته، میان شناسایی اصطلاحات و فهم پیام‌هایی که از طریق آن‌ها صورت می‌پذیرد، تمایزی هست که نباید نادیده گرفته شود. زیرا در حالی که تعاریف و نشانه‌های درون‌متنی، بیانگر معنای واژگاند، گاهی ترکیب واژگان از یک سو و تنوع شواهد و مصادیق از سوی دیگر، برداشت یگانه‌ای را در سراسر متن و حتی در یک موضوع آن، به دست نمی‌دهد که بتوان فهم را به آن محدود دانست و از این رو، باید برای دریافت بهتر از قرآن، دامنه‌ی مطالعات دیگر را گسترده کرد. در عین حال، چنان‌که برای مثال در شیوه‌ی روایت رویداد آفرینش دیده می‌شود، رابطه‌ی به هم پیوسته‌ی مفاهیم، حدودی را تعیین می‌کند که نمی‌توان گامی از آن بیرون نهاد و به طور دلخواه آن را صورت‌پردازی کرد. به بیان بهتر، آموزه‌های هستی‌شناسانه‌ی قرآن، از مفاهیم بنیادی استواری برخوردار است که تنها از مبدأ آن می‌توان به افق‌های تازه سربرکشید و هرگونه فهم نوین از آن، بر پایه‌ی این بنیان راسخ به دست خواهد آمد.

با همه‌ی این اوصاف، چنین انتظاری وجود ندارد که نوشتار حاضر، به درستی از پس کشف مضامینی که مورد توجه قرار گرفته است، برآمده باشد. به یقین، این جستار خالی از اشکال و خطا نیست و از این رو، نه تنها براساس تجارب گذشته، تا پیش از پایان مراحل بلند و گاه طاقت‌فرسای نشر، بارها نکته‌ای را خواهم یافت که نیازمند اصلاح و تکمیل است، بلکه همواره مترصد بازبینی آن پس از نشر خواهم بود و خرسند خواهم شد که فهم خوانندگان فهیم و فرهیخته،